تاریخ : 12 / 9 / 91

خلاصه جلسه قبل: در جایی که بیش از دو دلیل تعارض کنند صور مختلفی بود، این صورت را بحث می کردیم که دو تا دلیل به نحو عموم من وجه متعارض باشند ، هر یک از اینها مخصّصی داشته باشند که ماده‌ی افتراق را خارج کرده باشد به طوری که بعد از تخصیص ، مفاد دو دلیلِ عموم من وجه، اختصاص به ماده‌ی اجتماع، پیدا کند. گفتیم که چند مرحله باید بحث کنیم، یک مرحله از بحث این است که آیا تعارض فقط در عامین من وجه است و یا مخصّص‌ها هم در دایره‌ی تعارض داخل می‌شوند؟ در این بحث مرحوم آقای خوئی فرموده بودند: نه، هر چهار دلیل تعارض می‌کنند. مرحوم آقای صدر اشکالاتی مطرح کرده‌اند و بحث مفصلی دارند که من در جلسه‌ی قبل به آن پرداختم؛ یک مقداری از بحث آقای صدر را بررسی می‌کنیم و یک مقداری هم از اشکالی که دیروز طرح ولی مقداری مشوّش بیان شد را دوباره تکرار می‌کنم.

محصّل اشکال آقای صدر این است: این که تعارض دو دلیل به سند سرایت کند دو تا ملاک دارد، یک ملاک این است که علم اجمالی به کذب یکی از دو دلیل در صدور داشته باشیم و بدانیم که یکی از دو دلیل حتماً صادر نشده است. یکی هم این که علم اجمالی نداشته باشیم، ولی چون دو تا دلیل جمع عرفی بینشان نیست، تعارض دلالی‌شان به سند سرایت کند، چون حجیت سند در جایی که دلالت روشن نباشد، لغو است.

آقای صدر می‌فرمایند: شما که می‌گویید تعارض به سند سرایت می‌کند، در واقع می‌گویید یک تعارض رباعیّ الأطراف ما داریم، علم اجمالی داریم که یکی از این چهار دلیل مخالف واقع است، یک چنین علم اجمالی ما نداریم، ممکن است هر چهار دلیل صادر شده باشد ولی بعضی از این ادله به جهت تقیه صادر شده باشد و نکات دیگری داشته باشد که ایجاد اشکال کند. یا ظهورش مراد نباشد. بنابراین این که علم داشته باشیم که هر چهار دلیل صادر نشده است و یا بعضی‌هایشان به نحو اجمال، صحیح نیست. بنابراین باید در قالب ملاک دوم بفرمایید.

اینجا ملاک دوم صحیح نیست، چون در واقع اگر خوب دقت کنیم، این است که ما یک تعارض چهار طرفه نداریم، بلکه سه تا تعارض ثنائی الأطراف داریم. دو تا عام داریم که هر یک از این عام‌ها یک مخصّص دارد؛ در واقع یک تعارض بین عامّ اول و مخصّص عامّ اول است، یک تعارض هم بین عامّ دوم و مخصّص عامّ دوم است، یک تعارض هم بین دو تا عامّ‌هاست. اینجا تعارض بین عامّ اول و مخصّص اول و تعارض عامّ دوم و مخصّص عام دوم، این تعارضات مستقر نیست و به سند سرایت نمی‌کند، چون جمع عرفی دارند. آن چیزی که به سند سرایت می‌کند، تعارض بین دو تا عام‌هاست که به سند سرایت می‌کند.

شما بگویید چرا شما این عام‌ها را می‌گویید جمع عرفی ندارد؟ ممکن است این دو تا عام را ما با یکی از این خاص‌ها بسنجیم. اگر این دو تا عام را با یکی از این خاص‌ها بسنجیم، بنا بر مبنای انقلاب نسبت تعارض حل می‌شود، چون فرض این است که اگر مخصّص عام اول را بسنجیم، عام اول به وسیله‌ی مخصص اختصاص به ماده‌ی اجتماع پیدا می‌کند ؛ وقتی به ماده‌ی اجتماع اختصاص پیدا کرد، نسبت به عام دوم اخص مطلق می‌شود و عام دوم را تخصیص می‌زند و آن را به ماده‌ی افتراق، مختصّ می‌کند. پس بنابراین خود آن عامّین ممکن است جمع عرفی داشته باشند! این که می‌گویید جمع عرفی ندارد، بنا بر مبنای عدم انقلاب نسبت درست است، اما بنا بر مبنای انقلاب نسبت ممکن است یکی از این مخصّص‌ها عام خودش را تخصیص بزند، عام را که تخصیص زد، این عام بعد از خاص شدنش عامّ مقابلش را به ماده‌ی افتراقش تخصیص می‌زند.

ایشان می‌گوید این ترجیح بلا مرجّح است! دو تا عام که ما داریم، شما می‌توانید ابتدا عامّ اول را به وسیله‌ی مخصّص آن تخصیص بزنید، بعد عامّ اول را مخصّص عام دوم قرار بدهید؛ یا بر عکس کنید،ابتدا عام دوم را به وسیله‌ی مخصّصش تخصیص بزنید، بنابراین عام دوم را وقتی تخصیص زدید اینجا عامّ دوم، عام اول را تخصیص می‌زند؛ بر عکس می‌شود! پس بنابراین عام اول اختصاص پیدا می‌کند به مورد افتراق و مورد اجتماع را به عام دوم می‌دهیم ، یعنی در واقع بر عکس می‌شود.

مرحوم صدر می‌فرمایند: بنا بر انقلاب نسبت هم در صورتی انقلاب نسبت صحیح است که شما یکی از این مخصّص‌ها را داشته باشید، حالا که دو تا مخصّص دارید، این که اول بیائید یکی از این مخصّص‌ها را مخصّص قرار بدهید و بخواهید با مخصّص قرار دادن یکیشان با توجه به مبنای انقلاب نسبت مشکل را حل کنید،‌ ترجیح بلا مرجّح است. پس بنابراین عام‌های ما تعارضشان مستقرّ است و مخصّص‌ها داخل در دایره‌ی تعارض نیستند. این چکیده‌ی فرمایش آقای صدر است که یک ان قلت و قلت‌های مفصلی هم در اینجا دارد که من از آنها فاصله گرفتم[[1]](#footnote-2).

ما دیروز یک سری اشکالاتی را مطرح کردیم، حالا آنها خیلی مهم نیستند و معلوم هم نیست که وارد باشند. اشکالی که می‌خواهم عرض کنم این است که دیروز بد بیان شد.

بحث این است که ادله‌ی حجیت سند بخواهد این دو تا عامّین من وجه را بگیرد، آیا لغویت پیش می‌آید؟ پاسخش این است که این که بخواهد فقط عامّین من وجه را بگیرد و هیچ یک از دو تا مخصّص‌ها را نگیرد، لغو است. اگر فقط بخواهد دو تا عامین من وجه را بگیرد و مخصّص‌ها را اصلاً نگیرد، این لغو است. ولی چه وجهی دارد که ما بگوییم ادله‌ی حجیت، مخصّص‌ها را شامل نمی‌شود؟ مقتضی حجیت برای مخصّص‌ها وجود دارد، باید مخصّص‌ها را طبیعتاً بگیرد.

اگر بخواهد مخصّص‌ها را بگیرد، آن چیزی که منشأ‌ تعارض می‌شود، این است که هر دو مخصّص را بخواهد بگیرد. یکی از مخصّص‌ها را ادله‌ی حجیت بگیرد مانعی ندارد، اگر ادله‌ی حجیت سند عام اول و عام دوم را، مثلاً مخصّص عام اول را بگیرد‌ بنا بر مبنای انقلاب نسبت اشکالی ندارد، ؛ در مبنای انقلاب نسبت بین اینها جمع عرفی وجود دارد. همچنین عامّ اول و عام دوم و مخصّص دوم، اینها را هم بخواهد بگیرد مشکلی ندارد. آن چیزی که مشکل است، این چهارتا را بخواهد بگیرد. یعنی دو صورت، مشکل دارند، یکی این که فقط این دو تا را بگیرد و یکی هم این که این چهار تا را بگیرد. بحث این است که چرا شما ادله‌ی حجیت خبر ، فقط می‌خواهید آن دو تا را بگیرد که مشکل ساز باشد؟! وقتی مقتضی حجیت نسبت به چهارتایش است، علی القاعده باید چهارتا را بگیرد. بنابراین مشکل ما در این است که این چهارتا را نمی‌تواند بگیرد، یعنی اگر این مشکل وجود نداشت ما می‌گفتیم هر چهارتا را می‌گیرد. پس بنابراین درست است که تعارض دلالی فقط در بین عامّین است، عامّین است که تعارض دلالی دارند! ولی منشأ‌ این تعارض دلالی بین عامّین این است که ادله‌ی حجیت سند می‌خواهد این چهارتا دلیل را بگیرد.

(سؤال و پاسخ استاد): اگر بخواهد این چهار تا را بگیرد، نسبت به عامین تعارض دلالی پیش می‌آید و عامین اجمال پیدا می‌کند. این چهارتا را اگر ادله‌ی حجیت سند بگیرد، باعث می‌شود دو تا عامین که ما داریم اجمال پیدا کنند. درست است که تعارض دلالی فقط نسبت به عامین است، ولی منشأ تعارض دلالی نسبت به عامّین، حجیت سند نسبت به خصوص عامین نیست! باید دید چرا این عامّین دلالت‌هایشان معارض شده‌ است و در اثر معارض شدن دیگر نمی‌توانید به عامین تمسک کنید، به خاطر این که این دو تا عامّین سنداً حجت است و حجت بودن سندی آن به تنهایی کافی نیست، چون ممکن است آن دو تا عامین حجت باشند و یکی از این مخصّص‌ها هم حجت باشد، و با توجه به مبنای انقلاب نسبت مشکل دلالت برطرف بشود.

بنابراین مشکل از این است که ادله‌ی حجیت سند می‌خواهد چهارتا را بگیرد، اگر چهارتا را بگیرد دیگر جمع عرفی ندارد، چون اگر بخواهد یکی از مخصّصین را بگیرد، همان بحث ترجیح بلا مرجحی را که مرحوم شهید صدر مطرح کرده است، پیش می‌آید.

(سؤال و پاسخ استاد): می‌خواهیم بگوییم چون نمی‌توانیم ترجیح بلا مرجح بدهیم، نتیجه این می‌شود که آن دوتا عامّین، تعارض شان، مستقر باقی می‌ماند. می‌شد آن تعارض شان به وسیله‌ی یکی از این مخصّص‌ها برطرف بشود، ولی حالا که نمی‌توانیم یک مخصّص را بخصوصه مقدم بداریم، بنابراین تعارض دلالی بین عامّین من وجه باقی می‌ماند.

توجه شود که تعارض دلالی بین عامین من وجه است! ما نمی‌گوییم هر چهارتا در دایره‌ی تعارض دلالی داخل هستند، ما می‌گوییم عامین من وجه تعارض دلالی دارند. ولی منشأ تعارض دلالی بین عامین من وجه حجیت سند چهار دلیل است. یکی از این چهار دلیل از حجیت بیافتد مشکل ما حل می‌شود.

من فکر می‌کنم که در واقع این بیان مرحوم آقای خوئی بوده است که بد بیان شده است، چون تعبیری که در تقریرات آقای خوئی وجود دارد این است که منشأ تعارض علم به کذب أحد الأدلة الأربعة است. نه علم به کذب است کأنه نسبت به آن ملاک اولی که شهید صدر مطرح می‌کند، ایشان می‌خواهند از راه آن ملاک اول دنبال کنند که اشکال شهید صدر مطرح می‌شود که الزاماً ما علم به کذب أحد الأدلة الأربعة نداریم.

بحث این است که منشأ ایجاد مشکل حجیت سند نسبت به خصوص عامّین نیست؛ حجیت سند نسبت به این چهار دلیل ایجاد مشکل کرده است. اگر یکی از این ادله حجیت سند نبود، مشکل نبود کما این که آقای خوئی همینطور می‌فرمایند، البته روی مبنای انقلاب نسبت. یعنی روی مبنای انقلاب نسبت، حجیت سند نسبت به چهارتا تعارض می‌کنند.

بنابراین روشن می‌شود که انقلاب نسبت در اینجا اثر می‌گذارد. اگر ما قائل به انقلاب نسبت باشیم، تعارض به چهار سند سرایت می‌کند؛ هر چهارتا تعارض می‌کنند. اگر قائل به انقلاب نسبت نباشیم آن دو تا دلیل عامّین من وجه مشکل دارند! سومی باشد یا چهارمی باشد یا نباشد، مخصّص، مشکل را حل نمی‌کند. فرض این است : آن چیزی که مشکل ساز است خود عامّین من وجه است، عامّین من وجه هم چه مخصّص‌ها را شارع حجت بکند و یا نکند، مشکل دارند.

(سؤال و پاسخ استاد): بنا بر انقلاب نسبت ، اگر یکی از این مخصّص‌ها حجت باشد تعارض بین اینها برطرف می‌شود. پس منشأ ایجاد تعارض دلالی، حجیت سند خصوص عامین من وجه نیست (بنا بر مبنای انقلاب نسبت). چون چهارتا را شارع حجت کرده است، مشکل ایجاد شده است.

(سؤال و پاسخ استاد): اگر به انقلاب نسبت قائل نباشیم، عامین من وجه مشکل دارند. به هیچ وجه مشکل تعارض این عامین من وجه برطرف نمی‌شود، چون برطرف نمی‌شود حجیت سند نسبت به آنها لغو است.

(سؤال و پاسخ استاد): بعد از تخصیص هم مشکل حل نمی‌شود! پس بنابراین عامین من وجه علی أیّ تقدیر تعارض دارند، چه مخصّص‌ها حجت باشند و چه مخصّص‌ها حجت نباشند. حجیت مخصّص و عدم حجیت مخصّص ، تعارض دلالی عامین من وجه را رفع نمی‌کند، چون تعارض دلالی دارند و تعارض دلالی غیر قابل حل است سندشان تعارض می‌کند و تعارض به سند سرایت می‌کند. ولی بنا بر مبنای انقلاب نسبت،‌ تعارض دلالی عامین من وجه ناشی از حجیت سند خصوص آنها نیست! این که مشکل ایجاد شده است به خاطر این است که شارع آن دو تا را حجت قرار داده است و سومی و چهارمی را هم با توجه به عدم ترجیح بلا مرجح هر دو را بخواهد حجت قرار بدهد .پس مشکل در واقع این است که این چهارتا با هم نمی‌توانند حجت باشند، یکی از اینها از حجیت بیافتد مشکل حل شده است. در واقع آقای خوئی اینطور می‌خواسته‌اند بیانشان را گویا کنند که یک مقداری در تقریر، بد تعبیر شده است و آن این است که منشأ مشکله خصوص حجیت سند عامّین من وجه نیست؛‌ این که هر چهارتا دلیل بخواهد سندش حجت باشد، این مشکل‌ساز است. اگر شارع سند یکی از اینها را از حجیت بیندازد، مشکل حل شده است. این روی مبنای انقلاب نسبت فقط صحیح است.

بنابراین از اینجا روشن می‌شود که انقلاب نسبت در اینجا اثر دیگری دارد، انقلاب نسبت گاهی اوقات فقط اثرش نسبت به حل تعارض نیست، بلکه اثرش در این است که آیا تعارض ثنائی باشد و یا تعارض رباعی باشد؟ اگر انقلاب نسبت را قائل بشویم، چهارتا دلیل تعارض می‌کنند؛ اگر انقلاب نسبت را قائل نشویم فقط عامین من وجه تعارض می‌کنند.

مرحله‌ی دوم بحث این بود که حالا ما اگر قائل به انقلاب نسبت شدیم، ولی گفتیم که تعارض فقط نسبت به آن عامین من وجه است که البته ما قائل به این نیستیم. ولی اگر گفتیم انقلاب نسبت هست، ولی فقط آن عامین من وجه تعارض دارند. نتیجه‌ی این بحث چه می‌شود؟ آیا ما می‌توانیم به اخبار علاجیه مراجعه کنیم یا نمی‌توانیم به اخبار علاجیه مراجعه کنیم؟ چون بنا بر این مبنا است که اخبار علاجیه عامین من وجه را شامل نمی‌شود. حالا ما در اینجا دو تا عامین من وجه داریم که بعد از انقلاب نسبت، متباین شده‌اند ؛ آیا این باعث می‌شود که داخل در اخبار علاجیه بشوند یا باعث نمی‌شود که داخل در اخبار علاجیه بشوند؟ اینجا این بستگی دارد که ما وجه عدم شمول اخبار علاجیه نسبت به عامین من وجه را چه بدانیم؛ قبلاً می‌گفتیم علت این که اخبار علاجیه عامین من وجه را نمی‌گیرد، این است که عنوان مختلفین در مورد اینها صدق نمی‌کند. مختلفین یعنی آن دو دلیلی که جمع عرفی ولو به غیر متعین نداشته باشندو اصلاً با همدیگر نسازند. ولی دو تا دلیلی که با همدیگر سازگاری داشته باشند، ولو ما ندانیم که کدام یک از اینها نسبت به دیگری مخصّص است، اینجا عنوان مختلفین صدق نمی‌کند. ما می‌گفتیم که مجرد این که ما نمی‌توانیم مشکل تعارض را برطرف کنیم، منشأ نمی‌شود که مختلفین صدق کنند! ممکن است دو چیز با همدیگر مختلف نباشند بلکه متفق باشند، اما نحوه‌ی حل اختلاف را ما نفهمیم. ظاهر مختلفین این است که اختلاف، اختلاف استمراری باشد با همان بیاناتی که قبلاً داشتیم.

به نظر می‌رسد روی این مبنا که ما قائل به انقلاب نسبت شده‌ایم. انقلاب نسبت را که قائل بشویم، یعنی این که نهایتاً ما می‌گوییم این دو دلیل به منزله‌ی متباینین هستند، یعنی کأنّه ما به دو تا دلیل ، ظهور ثانویه می‌دهیم. بنابراین اینها مختلفین می‌شوند و مختلفین هم یعنی دو دلیلی که نمی‌توانیم بین آنها جمع برقرار کنیم. ولو به جهت قرینه‌ی خارجی دیگر بعد از این نمی‌شود جمع برقرار کرد، هرچند ابتداءً اینها مختلفین نبودند و می‌شد بینشان جمع برقرار کرد، ولو به جهت مخصّصی که از خارج ما به اینها وارد کردیم،در اینها دیگر آن حالت جمع عرفی غیر متعیّنی که داشتند از بین می‌رود و دیگر جمع عرفی ندارد. به نظر می‌رسد بنا بر این مبنا داخل در اخبار علاجیه می‌شوند و عنوان مختلفین صدق می‌کند، ولو به جهت قرینه‌ی خارجی و تبدیل عامّین من وجه به متباین. بنابراین، نکته‌ی خاصی به نظر ما نرسید که بگوییم این مختلفین، این موارد را شامل نمی‌شود[[2]](#footnote-3).

صدق مختلفین به لحاظ نسبت اولیه نیست، نسبت فعلی‌شان وقتی متباین است اینها مختلفین هستند و نمی‌شود آنها را با هم دیگر جمع کرد. حالا به خصوص روی مبنایی که ما داشتیم که تقریباً روشن‌تر است، ما اصلاً‌ در جمع عرفی می‌گفتیم اینها کاشف از این است که این از اول کأنّه ناظر به ماده‌ی محل اجتماع است. این دو تا دلیلی که الآن عامین من وجه هستند، ولو ما خیال می‌کردیم که ماده‌ی افتراقی داریم، ولو آن قرینه‌ی منفصله می‌گوید این ماده‌ی افتراق مراد جدی نبوده است، اصلاً مراد این عامین من وجه ماده‌ی اجتماع بوده است؛ این یکی مرادش ماده‌ی اجتماع است و آن یکی هم مرادش ماده‌ی اجتماع است و می‌شود مختلفین. ولو مراد جدی از خارج اثبات بشود ...

بحث این است که اگر از یک طرف انقلاب نسبت قائل بشویم ، از یک طرف هم تعارض را به این دو دلیل منحصر کنیم. مرحوم نائینی هم انقلاب نسبت را قبول دارد و هم تعارض را روی این دو تا دلیل قائل است. نتیجه‌اش چه می‌شود؟ ما می‌گوییم نتیجه‌اش این می‌شود که اخبار علاجیه شاملش می‌شود،‌ چون ولو قبلاً‌ عنوان مختلفین صدق نمی‌کرد، ولی الآن عنوان مختلفین صدق می‌کند.

(سؤال و پاسخ استاد): می‌گوییم اگر در چهار دلیل، گفتیم تعارض به مخصّص‌ها سرایت نمی‌کند ، فقط روی آن عامین باقی می‌ماند. روی عامین اگر باقی می‌ماند، اگر انقلاب نسبت را قائل نباشیم که حکمش روشن است؛ قبلاً عموم من وجه بود و حالا هم عموم من وجه است. اما اگر قائل به انقلاب نسبت باشیم، چون انقلاب نسبت گاهی اوقات اثرش این است که دو تا دلیلی که متعارض هستند، مستقیماً تعارضشان را حل می‌کند. ولی این انقلاب نسبت نتیجه‌ی دیگری دارد و آن این است که انقلاب نسبت باعث می‌شود دو تا دلیلی که داخل در اخبار علاجیه نیستند، داخل در اخبار علاجیه بشوند؛ چون قبلاً عنوان مختلفین صدق نمی‌کرد و اخبار علاجیه آنها را نمی‌گرفت ، الآن انقلاب نسبت که شده است، بر اینها عنوان مختلفین صدق می‌کند. وقتی عنوان مختلفین صدق کرد، داخل در اخبار علاجیه می‌شود.

فرض ما این است در مرحله‌ی دوم که ما می‌گوییم اگر تعارض فقط در عامین من وجه باشد، یا انقلاب نسبت قائل می‌شویم و یا انقلاب نسبت قائل نمی‌شویم. اگر انقلاب نسبت قائل نشویم که هیچ تأثیری ندارد، بحث جدیدی ندارد. اگر قائل به انقلاب نسبت بشویم و در عین حال تعارض را در عامین من وجه منحصر بدانیم، بحث این است که آیا اخبار علاجیه شامل حالشان می‌شود؟ به نظر می‌رسد که باید بشود.

(سؤال و پاسخ استاد): انقلاب نسبت یعنی تبدیل یک نسبت به نسبت دیگر. بحث بر سر این است که انقلاب نسبت گاهی اوقات منشأ می‌شود تعارض کاملا حل بشود و گاهی اوقات هم بر عکس می‌شود و تعارض ایجاد می‌شود و گاهی اوقات هم تعارض از یک سنخ به سنخ دیگری تبدیل بشود. ما می گوییم که این انقلاب نسبت قسم سوم است که تعارض را از یک قسم که عامین من وجه است، تبدیل می‌کند به متباین.

بحث این است که ما در هر مخصّصی ، عامش را با آن مخصص تخصیص می‌زنیم؛ حالا که تخصیص زدیم، این عامین که من وجه بودند، متباین می‌شود اینها که داخل در اخبار علاجیه نبودند،آیا داخل در اخبار علاجیه می‌شوند؟ پاسخ این است که ظاهراً می‌شوند. یعنی بر عامین من وجه عنوان مختلفین صدق نمی‌کند، آن عامین من وجهی مختلفین بر آن صدق نمی‌کند که تا آخر هم عامین من وجه بماند. ولی عامین من وجهی که ولو به جهت انقلاب نسبت متباین بشوند، مختلفین هستند.

البته اینجا مرحوم آقای صدر یک وجه دیگری بر این که عموم و خصوص من وجه داخل در اخبار علاجیه نیستند ذکر کرده است، من فکر می‌کنم روی آن وجه نشود انقلاب نسبت را پیاده کرد.

(سؤال و پاسخ استاد): دلیل عدم شمول اخبار علاجیه نسبت به عامین من وجه چیست؟ ما گفتیم دلیلش این است که مختلفین صدق نمی‌کند. آقای صدر یک وجه دیگری ذکر کرده است برای این که عامین من وجه داخل در اخبار علاجیه نیست. آقای صدر بحث این که عامین من وجه داخل در اخبار علاجیه نیست را خیلی مفصل بحث کرده است و من آن قسمتی را که مرتبط با این بحث است را فردا نقل می‌کنم که با توجه به مبنای ایشان که حالا درست است یا نادرست، آن مبنایی که ایشان مطرح کرده است فکر می‌کنم مشکل باشد که اینجا بگوییم عامین من وجه تبدیل به متباین می‌شود و داخل در اخبار علاجیه می‌گردد.

مرحله‌ی سوم بحث هم می‌ماند، ما که گفتیم تعارض رباعیّ الأطراف شد، نتیجه‌اش چه می‌شود؟ آیا داخل در اخبار علاجیه هست یا خیر؟ این مرحله‌ی سوم مهمتر است، چون یک بحث کلی است که اصلاً اخبار علاجیه ( أخبار الترجیح أو التخییر)، آیا شامل تعارض بیش از دو دلیل می‌شود یا نمی‌شود؟ ما بحثهای علی القاعده‌ای آن را مطرح کردیم و گفتیم با توجه به حساب احتمالات نمی‌شود تعدّی کرد؛ حساب احتمالات دو تا با سه و چهار فرق دارد و نمی‌شود آن حکم را به همدیگر تعدّی دارد. حالا بحثهای حساب احتمالاتش را نمی‌خواهم طرح کنم، بحثهای استظهاری آن را می‌خواهم طرح کنم که آیا می‌شود از اخبار تخییر و یا اخبار ترجیح الغاء خصوصیت کرد؟ چون مورد اخبار ترجیح تعارض ثنائی است «یأتی عنکما الخبران المتعارضان»، یأتی عنکما الأخبار المتعارضان نداریم. آن چیزی که اطلاق دارد نسبت به اخبار متعارضه، روایتهای توقّف است. یک روایتی است و آن روایت مکاتبه‌ی داوود بن فرقد الفارسی بود که ما سنداً آن را تصحیح کردیم، آن مکاتبه‌ی داوود بن یزید: «**سألته عن العلم المنقول عنکم، کیف العمل به علی اختلافه؟**» «اختلافه» أعم از این است که بگوییم اختلاف بین دو تا دلیل باشد و یا بین سه تا دلیل باشد؛ حکم به توقف شده است. اگر سه دلیل را بگیرد، توقف طبق قاعده‌ی اولیه است و نکته‌ی جدیدی ندارد. آن دلیلی که تعارض اکثر من دلیلین را شامل می‌شود فقط همین دلیل است، سایر ادله‌ هم خبران مختلفان هستند، «یأتی عنکما الخبران المختلفان» یا «کلاهما اختلفا فی حدیثکم» اگر تمام ادله‌ی دیگری را که هست مراجعه بفرمایید، برای خبران متعارضان هستند من الترجیح أو التخییر. آیا می‌توانیم از این ادله الغاء خصوصیت کنیم نسبت به جایی که تعارض بین سه دلیل باشد یا نمی‌شود؟

1. . (سؤال و پاسخ استاد:چون تکرار مطالب قبل است در پاورقی آوردیم): ما سه تا تعارض داریم، تعارض عام اول و مخصّص آن، این تعارضی است که جمع عرفی دارد و بنابراین وجهی ندارد که به سند سرایت کند. عام دوم و مخصّص آن هم جمع عرفی دارد و وجهی ندارد که به سند سرایت کند. آن دو تا عامّین هستند که تعارضشان باید به سند سرایت کند، چون این دو تا عامّین جمع عرفی ندارند. حالا ولو به اصطلاح من جمع عرفی متعین هم نداشته باشند کافی است،‌ چون همین مقدار که عرف به هر حال نمی‌داند این را مخصّص آن قرار بدهد و یا آن را مخصّص این قرار بدهد کافی است برای این که دیگر ، سند اجمال داشته باشد. این که تعارض عرفی متعین باشد و یا لا متعین باشد دخالتی در این بحث ندارد. تعارض عرفی اگر متعیّن باشد به درد می‌خورد، جمع عرفی لا متعیّن اینجا به درد نمی‌خورد. پس بنابراین این دو تا عامّین من وجه به دلیل این که مفادشان برای ما مشخص نیست، بالاخره نمی‌فهمیم باید با اینها چه کار کنیم، ادله‌ی حجیت سند نمی‌تواند اینها را شامل بشود. [↑](#footnote-ref-2)
2. . (سؤال و پاسخ استاد): فرض این است که هر یک از این خاص‌ها این عام‌ها را تخصیص می‌زنند؛ تخصیص که می‌زنند، این دو تا عام‌ها می‌شوند متباین. متباین که شدند، هیچ گونه جمع عرفی ندارند. ولو جمع عرفی غیر متعین.

(سؤال و پاسخ استاد): یعنی انقلاب نسبت باعث می‌شود که نسبت دو دلیلی که قبلاً عامین من وجه بوده‌اند، تبدیل بشوند به متباین. نتیجه‌اش این می‌شود که قبلاً اخبار علاجیه اینها را شامل نمی‌شد، الآن دیگر اخبار علاجیه اینها را شامل می‌شود. [↑](#footnote-ref-3)